

وقتی کتاب‌های درسی چند دهه عقب‌ترند

جمال‌الدین اکرمی که معتقد است کتاب‌های درسی ادبیات چند دهه عقب‌تر از ادبیات کودک و نوجوان حرکت می‌کنند...



جمال‌الدین اکرمی که معتقد است کتاب‌های درسی ادبیات چند دهه عقب‌تر از ادبیات کودک و نوجوان حرکت می‌کنند، از کتاب‌های درسی ادبیات تخته سیاه محور و از معلمان ادبیاتی که آشنایی شان با ادبیات امروز کودک و نوجوان ما بسیار اندک است می‌گوید.

این شاعر و نویسنده ادبیات کودک و نوجوان درباره کیفیت کتاب‌های درسی ادبیات در انتقال غناک ادبیات فارسی و کمک به آموزش زبان و رسم الخط صحیح فارسی به کودکان و نوجوانان با نگاهی به تاریخچه تولید کتاب‌های درسی اظهار کرد: اگر بخواهیم به تاریخچه کتاب‌های درسی اشاره کنیم باید اولین اشاره مان به سال‌های قبل از ۱۳۰۰ باشد که آموزش و پرورش ما مکتب خانه ای و وظیفه تولید کتاب‌های درسی هم عمدتاً بر عهده بخش خصوصی بود. یعنی دولت دخالت چندانی در آن نداشت و بخش خصوصی سعی می‌کرد با چاپ کتاب درسی بحث الفبای آموزشی یا فارسی آموزی را دنبال کند که بیشتر برگرفته از ادبیات کهن بود. بعد از سال ۱۳۰۰ که آموزش و پرورش رشد بیشتری پیدا کرد و از مکتب خانه‌ها جدا شد، باز هم نهادهای خصوصی دست اندرکار چاپ کتاب درسی بودند. آن زمان تنوع مطالب خیلی بیشتر بود و نهادهای خصوصی این امکان را داشتند که با سلیقه خودشان بحث ادبیات یا فارسی آموزی را دنبال کنند. بعد از آن، این کار دولتی شد و بخش خصوصی در حاشیه قرار گرفت؛ در واقع با وزارت معارف که همان آموزش و پرورش امروزی است روبه‌رو بودیم که بعد از مدتی به وزارت فرهنگ و در نهایت به آموزش و پرورش فعلی تبدلی شد. اما همیشه نهادهای خصوصی در کنار نهادهای دولتی بودند.

او افزود: از سال ۱۳۲۶ به بعد، نهادهای خصوصی کنار گذاشته شدند و انتشارات فرانکلین تا سال ۴۶ به مدت ۱۰ سال کار چاپ کتاب درسی را برعهده داشت. این آغاز دولتی شدن آموزش و پرورش بود و نهادهای خصوصی دیگر نمی‌توانستند در مورد چاپ کتاب‌های درسی دخالتی داشته باشند، ولی می‌توانستند در آموزش کتاب‌های درسی نقش داشته باشند، یعنی مدرسه‌های خصوصی داشته باشند. از سال ۱۳۲۶ به بعد که به دوره ما مربوط بود، کتاب‌های درسی کیفیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد، چه در چاپ و چه در نقاشی‌ها که رنگی شدند. اما کتاب‌های درسی ادبیات باز هم برگرفته از ادبیات کلاسیک بودند، هرچند که در مواردی رویکردی نو به چشم می‌خورد.

اکرمی با بیان وضعیت کیفی کتاب‌های درسی ادبیات در دهه ۵۰ گفت: به دوران بعد از انقلاب رسیدیم و ضرورت چاپ کتاب‌های درسی محتوایی احساس شد. طبیعتاً چاپ کتاب‌های درسی دولتی بود اما تولید آن در اختیار عده خیلی خاصی قرار گرفت. نقش افرادی چون توران میرهادی و تصویرگران برجسته که در تولید کتاب‌هایی درسی نقش داشتند فراموش شد. اگرچه در دهه ۵۰ قرار بود به طور کلی روش آموزش و پرورش و چاپ کتاب‌های درسی تغییر کند اما این در فرآیند انقلاب و مصوبات دولتی اجرا نشد. قرار بود تغییرات خیلی کیفی روی آموزش و پرورش انجام شود، که نشد و مدرسه‌ها با همان رویکرد کلاسیک اداره می‌شد.

این نویسنده سپس با اشاره به روش برخورد با کتاب‌های درسی از گذشته بیان کرد: ما به اجبار درس می‌خواندیم، درس خواندن اختیاری نبود و نقش آموزش و پرورش هم همچنان نقش معلم محور بود. می‌توانم بگویم قبل از انقلاب هم سیستم آموزش و پرورش بسیار کهنه بود. با وجود این که تلاش می‌شد درباره کتاب‌های درسی و چاپش اتفاقات خوبی بیفتد اما روش آموزش و پرورش همچنان کلاسیک و معلم محور بود و اجبار به درس خواندن وجود داشت.

او در ادامه اظهار کرد: بعد از انقلاب اتفاقات کوچک خوبی در این باره افتاد. مثلاً کم‌کم فرآیند رد شدن کنار گذاشته شد و تلاش شد که اتفاقاتی بیفتد، مثلاً یک سری متن‌های انقلابی وارد کتاب‌های ادبیات شدند و بخش مذهبی پررنگ شد تا این تغییر کیفی اتفاق بیفتد، اما متأسفانه سال‌ها درجا زد. یعنی متأسفانه کتاب‌های درسی ما چه در متن و چه در تصویر با تکرار روبه‌رو بود تا این که در سال ۸۲ تصمیم گرفته شد تغییری کیفی در محتوای کتاب درسی و تصاویرش داده شود. برای همین سه دوره جشنواره در سال‌های ۸۲، ۸۵ و ۸۶ برگزار شد که تغییر خیلی خوبی در تصویرهای کتاب‌ها ایجاد شد، اما بر متن‌ها تقریباً نه، که تا امروز هم ادامه داشته؛ در تصویر اتفاق‌های تازه‌ای افتاد اما در چاپ و محتوا نه.

جمال‌الدین اکرمی که چند سالی معلم ادبیات دوره راهنمایی بوده، با بیان این که تا پیش از دهه ۸۰ بیشترین بخش

محتوای کتاب های درسی ما ادبیات کلاسیک بود افزود: این تا حدی بود که دانش آموزان ما مجبور می شدند شعرهای کلاسیک را معنا کنند. یکی از ددرسهای بچه ها این بود که شعرهای سعدی را به زبان امروزی برگردانند و این یک ماده درسی فوق العاده سخت بود چون باید نثر مسجع سعدی را ترجمه می کردند؛ در واقع فرآیند مضحکی به نظر می آید که شما فارسی را به فارسی ترجمه کنید. در سال هایی که من معلم بودم این بخشی بود که معمولا دانش آموزان با سختی با آن برخورد می کردند. این برای شان فرآیند دشواری بود، نه ادبیات کلاسیک را می فهمیدند و نه به آن علاقه نشان می دادند و نه می توانستند آن را ترجمه کنند.

او در ادامه یادآور شد: این فرآیند سال ها وجود داشت تا این که بعد از دهه ۸۰ یواش یواش ادبیات مدرن وارد شد. مثلا در زمینه شعر، شعرهای اسدالله شعبانی و در داستان، قصه های سوسن طاقدیس را در کتاب های درسی را می دیدیم. بچه ها می توانستند با بخشی از ادبیات امروزی ما آشنا شوند که متاسفانه این بیشتر برای کتاب های دبستان بود. این اتفاق خوبی بود ولی در گروه سنی نوجوان اتفاق رخ نداد. همچنان کتاب های درسی این گروه از ادبیات نوین دور بود و چهره رمان نویسان امروز را در کتاب های درسی نمی دیدیم یا بسیار کم رنگ بود. بنابراین می توانیم این طور نتیجه بگیریم که تحول کیفی در ادبیات در دبستان خیلی بیشتر از کتاب های درسی نوجوانان بود.

نویسنده رمان «کودکان ماه» درباره کیفیت روش تدریس کتاب های درسی ادبیات نیز بیان کرد: متاسفانه مشکل اصلی ما در این بخش است که البته برگرفته از محتوای کتاب های درسی است، وقتی محتوا کهنه و کلاسیک است خیلی جاذبه ندارد. می توانیم تصور کنیم که معلم هم نمی تواند خیلی خوب کارش را دنبال کند. مدرسه های ما همچنان تخته سیاه محور، معلم محور و نمره محور است. سه عاملی که باعث می شود همان جنبه های اندک کاربردی هم که در کتاب های درسی وجود دارد از کارکرد اصلی خارج شود این است که معلمان ما معلمانی نیستند که با ادبیات امروز کودک و نوجوان آشنا باشند.

او روش کار معلمان ادبیات را کلاسیک دانست و افزود: این معلمان نهایتا در دانشگاه با ادبیات کلاسیک روبه رو شده اند و پیشینه آشنایی شان با ادبیات امروز کودک و نوجوان ما بسیار اندک است، اگر آشنایی دارند هم بیشتر با ادبیات بزرگسال است. بحث دوم ما که به معلم محوری برمی گردد، معلم از بچه ها خیلی پژوهش نمی خواهد، آن ها را تشویق نمی کند تا از مطالب کتاب های درسی قدری بیرون بزنند و به شوق و ذوق خودشان متکی باشند و وقتی به مورد سوم یعنی نمره دادن می رسیم متوجه می شویم اگر دانش آموز به سمت فراگیری کتاب های درسی می رود بیشتر برای ترس از امتحان، نمره و واماندن است و این ها باعث می شود که بچه ها چیزی از ادبیات ندانند. برای همین وقتی با یک دانشجو هم صحبت می کنیم هیچی از کتاب های درسی ادبیات نمی داند و فقط برای ترس از نمره درس خوانده است.

اکرمی در پایان گفت: اکنون ادبیات کودک و نوجوان به شعر گفتاری رسیده و خیلی از کتاب های درسی جلوتر است و دیگر حتی به آن قافیه و وزن هم پای بند نیست؛ در واقع شعر گفتاری است و بیشتر بر محتوا تاکید دارد. اما این ها در کتاب درسی نمی بینیم چون آن ها همیشه چند دهه عقب تر از ادبیات روز کودک و نوجوان حرکت می کنند. این در مورد محتوا است اما در مورد شکل ارائه هم می بینیم که همچنان بچه ها پشت نیمکت و رو به تخته سیاه می نشینند و فضای آموزشی کتاب های درسی خارج از فضای مدرسه نیست و به این که اطلاعات خودشان را بیشتر از کتاب درسی گسترش دهند، تشویق نمی شوند. هر چقدر هم که کتاب های درسی را تغییر بدهیم، اتفاق زیادی نخواهد افتاد. برای این که اگر خواندن متکی بر نمره باشد نه تنها کتاب های ادبیات بلکه کتاب های علمی هم دچار همین معضلات خواهند بود، چون شوقی برای فراگیری وجود ندارد.